

از یمن تا دیترویت، و تحقیر دوباره ی شهروند ایرانی

اکرم پدram نیا

در روز کریسمسی که گذشت، عمر فاروق عبدالمطلب، فرزند تحصیلکرده یك سرمایه دار نیجریه ای، مسافر پرواز ۲۵۳ نورث وست از آمستردام، در فرودگاه دیترویت به خاطر حمل بمب و هدفی تروریستی دستگیر شد. مقامات امنیتی آمریکا مدعی اند که او با بخشی از گروه القاعده یمنی ارتباط داشته و این گروه نیز تایید میکنند که هدف او انفجار هواپیما و اجرای برنامه ای تروریستی بوده است. بنابه گزارش ایمی گودمن، مجری برنامه Democracy Now، گویا پدر عمر فاروق در تاریخ ۱۹ نوامبر به سفارت آمریکا در "ابوجا" مراجعه کرده و مقامات آمریکایی را از تفکر افراطی- تروریستی پسرش آگاه نموده است. اما ماموران امنیتی آمریکا نسبت به این قضیه هیچگونه واکنشی نشان نداده اند!

پس از دستگیری عبدالمطلب، باراک اوباما در سخنرانی تندوتیزی مسئولان امنیتی کشورش را مقصر دانست و مدعی شد که کاستی در خبررسانی و کوتاهی در ارزیابی امنیت کشور راه را برای عملیات بمب گذاری نافرجام هفته [باز گذارده است].

اکنون مردم آمریکا که تا دیروز نمیدانستند در نقشه جغرافیای جهان کشوری هم به نام یمن داریم، رفته رفته با این نام آشنا میشوند. یمن فقیرترین کشور عربی است و به قول پاتریک کبرن، گزارشگر روزنامه ایندپندنت، "یمن، افغانستان دنیای عرب است." این کشور بیش از دو دهه است که از بحرانهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رنج میبرد. نیمی از مردم آن با درآمدی کمتر از ۲ دلار در روز زندگی میکنند و زمانیکه این کشور در جنگ اول خلیج فارس از جبهه متحد آمریکا- عربستان علیه صدام حسین حمایت نکرد، عربستان در پاسخ به این سرپیچی یک میلیون کارگر یمنی را از کشورش بیرون راند. در شمال این سرزمین شیعیان حوثی و در جنوب آن گروههای مسلح همواره با دولت مرکزی سر جنگ داشته اند. وجود اعضای القاعده در این منطقه انکارناپذیر است، اما دولت مرکزی که اکنون با تجربه سالها جنگ داخلی به دولتی فرومانده Failed State بدل شده، بر آن است که با بزرگ نمایی آن از کمکهای آمریکا و انگلستان بهره گیرد و ناراضیهای شمال و جنوب را سرکوب کند. از سوی دیگر دست به دامن قدرتهای بزرگ میشود تا توان و موقعیتش را در کشور تثبیت نماید. آشکار است که دولتهای امپریالیستی هم هدفهای خود را دنبال میکنند و در پی گسترش جبهه «جنگ با ترور» در کشورهای دیگر خاورمیانه و شعله ور کردن هرچه بیشتر آتش جنگ اند.

کوشنده های سیاسی در یمن و منطقه بر این باورند که مردم یمن به کمکهای اقتصادی و رفاه اجتماعی نیاز دارند، نه ارسال نیروهای نظامی و گشودن منطقه جدیدی برای بازپروری اسلامگرایی افراطی. آنها میگویند جوانهای یمنی از فقر و بیکاری جذب گروههای افراطی تروریستی میشوند. حتا پاره ای معتقدند که واقعه روز کریسمس در فرودگاه دیترویت بازتاب حمله ماه گذشته آمریکا به پایگاههای القاعده بود که در پی آن بیش از ۴۰ زن و کودک بیگناه کشته شدند. گویا دولت اوباما سیاست جنگ افروزان اش در افغانستان و سومالی را اکنون در یمن تکرار میکند. سیاستی که ادامه دکتترین دولت بوش است و جز به سمت افزایش اسلامگرایی افراطی ره به جایی [نمی برد].

به گفته مایکل هورتون، گزارشگر آزاد از صنعا، "تاریخچه طولانی جنگ یمن با نیروهای خارجی به دوران امپراتوری روم برمیگردد. این سرزمین بستر مناسبی برای جنگهای نامنظم است و اگر آمریکا آنقدر دیوانه است که به این جبهه وارد شده، آگاه باشد که جنگ افغانستان در برابر این جنگ به مجلس بزمی شبیه خواهد بود."

گفتنی است که از پی اتفاق روز کریسمس، دولت اوپاما شهروندان ۱۴ کشور افغانستان، الجزایر، کوبا، لبنان، لیبی، عراق، ایران، نیجریه، کره شمالی، پاکستان، عربستان سعودی، سومالی، سوریه و یمن را شایسته تنبیه دانست و اعلام کرد که این شهروندان هنگام ورود به خاک آمریکا مورد بازرسی شدید بدنی و بررسی کامل قرار خواهند گرفت. کشورهای کانادا، انگلستان و هلند نیز جداگانه اقدامی مشابه اقدام دولت آمریکا را برای اتباع این کشورها ناگزیر دانستند. (ناگفته نماند که در پارلمان اروپا گروهی آن را تجاوز به زندگی خصوصی مسافران میدانند.) در پاسخ به این برنامه دولت آمریکا، جامعه عربهای مقیم آمریکا و بسیاری از کوشندگان حقوق بشر واکنش دولت حسین باراک اوپاما را نمونه بارز تبعیض نژادی- ملی این جامعه مدعی دموکراسی و آزادی میدانند. نتیجه ای که از این بابت به دست میآید تحقیر و اذیت بیشتر شهروندان جهان هنگام ورود به فرودگاههای کشورهای غربی و فشار بیشتر بر مهاجرین و تفتیش آنهاست که به نوبه خود تهدیدی جدی [علیه] دموکراسی است.

اینهمه زمانی اتفاق میافتد که مردم سرفراز ایران با مبارزه ضدخشونت و صلح آمیزشان برای رسیدن به خواسته های مردمی و دموکراتیک با دلیری هرچه تمامتر موجب شگفتی و تحسین افکار عمومی جهان شده اند. بنابراین بسیار ناعادلانه و نژادپرستانه است که اینچنین مورد تحقیر قوانین کشورهای غربی قرار گیرند. همه آنچه غرب از "تروریسم ایران" به عنوان سند دارد، نمونه های تروریسم دولتی ای است که در گذشته رخ داده و به مردم ایران ربطی ندارد. طنز قضیه آن است که همان نمایندگان دولت ایران بی هیچ مشکلی و با تشریفات رسمی وارد کشورهای غربی میشوند و فرزندانشان هم در این ساحل امن، بیدغدغه به تحصیل و البته تجارت مشغول اند و همه این فشارها و تحقیرها به کسانی وارد میشود که رییس جمهور آمریکا و مقامهای کاخ سفید مدعی «حمایت از مبارزاتشان برای رسیدن به دموکراسی» اند (!) در اینجا لازم است کوشنده های ایرانی مقیم غرب اعتراض شدیدشان را نسبت به این عملکرد دولتهای غربی به گوش نمایندگان و مسئولان برسانند.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که این حادثه و پیامد آن درس بزرگی است برای آندسته از مدعیان سیاسی که برای جنبش کنونی از طریق رسانه های غربی شعارهای نژادپرستانه صادر میکنند. حقیقت آن است که سرنوشت مردم ایران، لبنان، فلسطین و همه کشورهای جهان سوم به هم گره خورده است و این گره را نه خمینی زده و نه احمدینژاد، نه حسن نصرالله و نه خالد مشعل، نه انقلاب بهمین و نه حادثه یازده سپتامبر، بلکه از قرنهای پیش، از ابتدای پیدایش امپریالیسم، استعمار برای دستیابی به سود بالاتر و چپاول بیشتر ثروتهای مردم جهان بر سرنوشت همه ما زده است. ما با جدا دانستن سرنوشتمان از سرنوشت مردم سرزمینهای زیر ستم و احتمالاً عملکردهای شوونیستی و ضدعرب هیچ اعتباری نزد اربابان دنیا به دست نمیآوریم. اقدام اخیر دولت آمریکا و چند کشور دنباله رو آن در مورد شهروندان ۱۴ کشور جهان زنده ترین گواه این ادعاست.

برگرفته از وبسایت اخبار روز:

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=26369>

نشانی وبسایت نویسنده:

<http://www.pedramnia.com>